

پیشخوان

نظری بر فهرستی جامع از مقالات تاریخی «مجله خواندنی‌ها» خوانشی ژورنالیستی از تاریخ

■ **محمد رضا کاتبینی**



در میان مطبوعات‌ی که دهه‌های متمادی و در مقطعی مهم-از تاریخ معاصر ایران نشر یافتند، مجله خواندنی‌ها جایگاهی ویژه دارد، هرچند که در باب گرایشات این

نشریه فراوان می‌توان نوشت، اما نفس مطالب مندرج در آن، می‌تواند مستند تاریخ پژوهان، در بررسی وقایع دوران انتشار آن باشد. بر حسب آنچه منقول است، علی‌اصغر امیرانی در سال ۱۳۱۹، موفق شد تا ناقلی اجاره کند و با جمع آوری خواندنی‌ترین و جالب‌ترین مطالب چاپ‌شده در نشریات روز، جزوه خواندنی‌ها را چاپ نماید. در سال اول انتشار، خواندنی‌ها بیشتر شبیه به جزوه بود تا مجله دوره این سال آنچنان نایاب است که خود امیرانی تنها در اواسط دهه ۴۰، موفق به یافتن مجدد آن شد؛ در سال‌های اما بعدها با رونق کار مجله، روز به روز بر تعداد نویسندگان و دبیران و پرسنل مجله افزوده شد. افرادی چون: امیر هوشنگ سمگری، نصرالله شیفته، ایرج نبوی، محمود طلوعی، باقر باباشاه‌اشتیانی، ذبیح‌الله منصور، مسعود بزرین، حسین مکی، خسرو شاهانی و کریم رشتی‌زاده در آن مطلب می‌نوشتند. خواندنی‌ها برای آخرین بار، در مرداد ۱۳۵۸ چاپ شد و توقیف نهایی آن، به خواست خود امیرانی صورت گرفت؛ در سالیان اخیر و برای استفاده از مطالب تاریخی این نشریه، به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، فهرستی جامع تهیه شده است. ناشران این اثر تاریخی، مؤسسه مورد اشاره و نیز انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی بودند. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در باب چند و چون تهیه این فهرست، در دیباچه خویش بر این اثر تاریخی، چنین آورده است: «تهیه فهرست‌های جامع و مناسب از مطبوعات‌ی که دسترسی به تمامی آنها برای محققان کمتر امکان دارد، گامی است مهم در جهت فراهم کردن



روی جلد مجله خواندنی‌ها در مردادماه ۱۳۲۵

امکان استفاده از جراید در پژوهش‌های تاریخی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در راستای تهیه و تدوین منابع پژوهشی در حوزه تاریخ معاصر، اقدام به تهیه فهرست و چکیده مقالات و اعلام مطبوعات ایران نموده است و فهرست مقالات و مطالب مجله خواندنی‌ها در باره تاریخ معاصر ایران «در زمره همین منابع است که این مؤسسه انجام آن را به عهده گرفته است. مطالب مجله خواندنی‌ها از مطالب مهم و خواندنی مطبوعات در دوره پهلوی تشکیل شده است که در بسیاری مواقع، محقق را از مراجعه به مطبوعات متعدد، بی‌نیاز می‌سازد. درباره این اقدام پژوهشی، اشاره به نکات زیر ضروری است:

۱- مقالات مجله خواندنی‌ها در ساره تاریخ معاصر، از شماره اول سال سوم فهرست شده است. شماره‌های سال‌های اول و دوم این مجله در دسترس نبود.

۲- این فهرست ۲۶۸۳ صفحاه‌ی، شامل ۹۶۶ ۲۰ مقاله، مترجم، سال نشر، شماره، تاریخ، صفحه، چکیده، مطالب، فهرست اعلام و کلیدواژه‌های مهم و نام‌منبع.

۳- به علاوه اینکه موضوع بسیاری از مقالات، مسائل روز می‌باشد، در چکیده مقالات تاریخ وقایع نیامده است و تاریخ موضوع مقاله، تقریباً همان تاریخی است که به عنوان تاریخ مجله خواندنی‌ها آمده است.

برخی عناوین فصول اولیه اثر مسعود معرفی، بدین قرار است: پیشگفتار؛ افول مشروطیت؛ مقدمه فصل اول؛ پیشینه خانوادگی و روند شکل‌گیری شخصیت سیاسی- اداری دکتر منوچهر اقبال تا پایان دوره حکومت رضاشاه؛ پیشینه خانوادگی؛ پدرش حاجی میرزا ابوتراب؛ ارباب‌مانندگان میرزا ابوتراب مقبل السلطنه/ زندگی و فعالیت‌های دکتر منوچهر اقبال تا پایان دوره سلطنت رضاشاه (۱۲۸۷-۱۳۲۰ش)؛ تولد و تحصیلات؛ خدمت نظام وظیفه سربازی؛ اخدمات اداری؛ پزشکی؛ دکتر اقبال در دوره رضاشاه (۱۳۱۴-۱۳۲۰ش)؛ فصل دوم: زندگی سیاسی دکتر اقبال در هفت ساله نخست سلطنت محمدرضاشاه؛ معاونت وزارت بهداری (۱۷ مرداد ۱۳۲۱-۱ شهریور ۱۳۲۲)؛ کفالت وزارت بهداری در کلبینه محمدساعد مراغانی (۱۱ شهریور ۱۳۲۳-۱۸ آبان ۱۳۲۳)؛ وزارت بهداری در کلبینه‌های پنج‌گانه قوام (پهمن ۱۳۲۴- آذر ۱۳۲۶)؛ کلبینه اول/ کلبینه دوم/ کلبینه سوم/ کلبینه چهارم/ کلبینه پنجم.»

■ **احمد رضا صدری**

۱۰۰سال پیش در چنین روزی، سیدضیاءالدین طباطبایی در پی ۱۰۰روز صدارت و البته عدم توفیق در بر آوردن نسبی اهداف کودتا از کار برکنار شد و راهی فلسطین گشت. اواما پس از بازگشت دوباره بیه عرصه سیاست ایران در پی سقوط رضاخا ن نیز در سیاست‌ورزی ناکام بود و نهایتاً از این عرصه کناره گرفت و به کشاورزی و مباداری روی آورد! آنچه در پی می‌آید، خوانشی از کارنامه پرفراز و نشیب سیاسی اوست. مستندات این خوانش، عمدتاً در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **جنب و جوش طولانی، اما بی‌حاصل!**

سیدضیاءالدین طباطبایی در مجموع، زندگی پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاد. در حضور در دوران مشروطه و نقش آفرینی در افراطی ترین لایه آن تا مشارکت مؤثر در کودتای ۱۲۹۹ و نهایتاً بازگشت به کشور پس از تبعیدی ۲۰ ساله و تأسیس حزب و روزنامه. با این همه و در غایت این همه، او ترجیح داد تا عرصه سیاست را ترک گوید. مروری بر این حیات پر حادثه، در آغاز مقال بهنگام به نظر می‌رسد، در تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بیوگرافی آقای ضیاءالدین طباطبایی، فرزند سیدعلی بزیدی در ۱۲۷۰ در شیراز به دنیا آمد. در دوران کودکی هم‌راه با پدر به تبریز رفت و تحصیلات مقدماتی را در آن شهر فراگرفت و زبان‌های فرانسه و روسی را در مدرسه ثریای آن شهر آموخت. در سال ۱۲۸۴، به شیراز بازگشت و مدرسه الیانس فرانسه را در آنجا بنیان نهاد. در انقلاب مشروطه، به مشروطه‌خواهان پیوست و در ماجرای مهاجرت به قم و تحصن در آستانه حضرت عبدالعظیم، شرکت کرد. به علت پیوستن به کمیته «جهانگیر»، تحت تعقیب قرار گرفت و به سفارت اتریش پناه برد و سپس به تبعید از کشور محکوم شد. با صدور فرمان عفو بعد از فتح تهران، از تبعید رهایی یافت و به فاتحان تهران پیوست و سر کردگی گروهی از مجاهدان را بر عهده گرفت. پس از خلع محمدعلی‌شاه از قدرت، روزنامه شرق را منتشر کرد. پس از مدتی به دلیل مطالب روزنامه‌اش، محاکمه و به پنج سال حبس محکوم شد، ولی با حمایت مجاهدین، عفو و اجباراً از ایران خارج شد و سه سال در اروپا بود. سپس به ایران بازگشت و روزنامه تند و رعد را منتشر کرد؛ وی از مدافعان سرسخت قرارداد ۱۹۱۹ بود و در دوره نخست وزیری و ثوق‌الدوله، از طرف وی جهت عقد معاهداتی به روسیه سفر کرد. در بازگشت، در طرح



نظری بر فراز و نشیب‌های کارنامه سیاسی سیدضیاءالدین طباطبایی در آیینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

بلندپروازی، ناکامی و دیگر هیچ!

کودتای بریتانیایی ۱۲۹۹ شرکت کرد و روز چهارم اسفند ۱۲۹۹، به ریاست‌الوزرای رسید، اما تحت فشار عناصر آزادپخواه و دربار از یک سو و تحریکات رضاخا ن از سوی دیگر، در چهارم خرداد ۱۳۰۰، مجبور به استعفا و به خارج تبعید شد. مدتی در سوئیس ماند و سپس به فلسطین رفت. پس از سقوط رضاخا ن، به کشور بازگشت و در سال ۱۳۲۲ از طرف یزد، به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. در آن سال‌ها دست به تأسیس احزاب «وطن» و «اراده ملی» زد و تلاش زیادی برای رسیدن به نخست‌وزیری کرد که ناکام ماند، لذا از صحنه سیاسی کنار کشید؛ وی در اواخر عمر، مورد توجه و مشاوره پهلوی دوم بود، تا اینکه در سال ۱۳۴۸ در ۸۰سالگی در تهران درگذشت.»

■ **یک سبلی که حساب را به دست سید داد!**

بسیاری بر این باورند که سیدضیاء، در واقع نر نبدان صعود رضاخا ن به حکومت بود. هم از این روی قزاق، علی‌الاصول نسبت به او و دستورات وی و منصوبانش، بی‌اعتنا بود و حتی یک بار در جلسه هیئت وزیران، مازور مسعودخان کیهان وزیر جنگ وی را مورد توج و شتم قرار داد؛ به عقیده بسا پژوهشگران این رویداد، حساب را به دست سید داد و دانست که از خویش قدرتی ندارد؛ در سالنامه دنیا شماره ۱۱، ماجرا به شرح ذیل روایت شده است:

«پس از اینکه در سوم حوت ۱۲۹۹ به‌دست رضاخا ن و آقا سیدضیاءالدین کودتا شد و سید به ریاست وزرای منصوب گردید. در کابینه‌ای که تشکیل داد، مازور مسعودخان کیهان را به وزارت جنگ تعیین نمود و رضاخا ن که عامل کودتا بود، به ریاست دیویزیون قزاق منصوب شد. آن موقع که مازور مسعودخان وزیر جنگ بود، رضاخا ن نیز زیردست او قرار داشت و می‌بایست رضاخا ن اوامر مافوق را اطاعت می‌کرد و به کار می‌بندد، ولی چنین نبود و رضاخا ن به جای اجرای اوامر وزیر جنگ، به او دستور می‌داد و تحکم می‌فروخت؛ مازور مسعودخان بارها این جریان را در هیئت دولت مطرح کرد و، کسب تکلیف می‌نمود، تا اینکه در جلسه هفتم نو ر ۱۳۰۰ بنا به پیشنهاد محمود جم وزیر خارجه کابینه آقا سیدضیاءالدین، هیئت وزیران موافقت نمودند تا اجازه داده شود رضاخا ن در جلسه هیئت دولت حضور یابد و توضیحاتی از ایشان خواسته شود. فوراً رضاخا ن به عمارت وزرا احضار شد و در جلسه شرکت نمود و بحث در این باره آغاز گردید. همین که مازور مسعودخان که رضاخا ن بغل دست او نشسته بود، سخن آغاز کرد و باب گله را گشود، رضاخا ن دست راست را بلند کرد و ناگاه سبلی محکمی به صورت وزیر جنگ نواخت؛ صدای گوش‌خراش سبلی رضاخا ن، در تمام سالن هیئت وزرا پیچید.

عاریخ

کفت وگرم۸۸۴۹۸۴۲۷

سیدضیاءالدین طباطبایی در میان همی از اظر القیان خود در حزب اراده ملی

۱۰۰سال پیش در چنین روزی، سیدضیاءالدین طباطبایی در پی ۱۰۰روز صدارت و البته عدم توفیق در بر آوردن نسبی اهداف کودتا، از کار برکنار شد و راهی فلسطین گشت. اواما پس از بازگشت دوباره به عرصه سیاست ایران در پی سقوط رضاخا ن نیز به رغم و کالت مجلس و تأسیس حزب و روزنامه، در سیاست‌ورزی ناکام بود و نهایتاً از این عرصه کناره گرفت و به کشاورزی و دامداری در منطقه سعادت آباد تهران روی آورد؛

وی به صحنه سیاسی کشور در سال ۱۳۲۰ش تحت الشعاع خود قرار دهد. سیدضیاء پس از ۲۲ سال سرگردانی در اروپا به‌ویژه زندگی ۱۷ساله در سوئیس و سرانجام زندگی شش‌ساله در فلسطین، با شخصیتی پرمز واز وارد ایران شد و از شاه تارجال ملی، مذهبی، روشنفکران و فعالان سیاسی کشور، با نگرانی ورود وی را نظارگر بودند. در این میان شباهت نزدیکی وی به انگلستان، بر نگرانی‌ها و حساسیت‌های ناظرین و رجال سیاسی کشور می‌افزود. موضع‌گیری سیدضیاء پیش از ورود به ایران، علیه حزب توده و روس‌ها، این حزب را به مهم‌ترین دشمنان وی در آغاز ورود به ایران بدل کرد، به گونه‌ای که توده‌ای‌ها وی را هر جمع و فاشیست خواندند! این نگرش به خاطر رفتار خود سیدضیاء بود که از بیان علاقه به موسولینی و الگوبرداری از عملکرد وی رویگردان نبود و آشکارا او را قهرمان خود می‌دانست؛واکنش سیدضیاء در برابر تمجیدها و محله‌های تند مخالفان، بازگشت مجدد وی به صحنه قدرت از طریق تأثیرگذاری بر افکار عمومی با تأسیس مجدد روزنامه و نیز تأسیس حزب بود، تا بسا حمایت مالی و حزبی از وی در برابر فشارها و حملات رجال سیاسی و قدرتمندان، از تکرار دوباره سرزوشت وی در ماجرای تشکیل کابینه پس از کودتای ۱۲۹۹ که، به بر کناری و تبعید وی انجامید، جلوگیری نماید. سیدضیاء برای نزدیک‌تر شدن به نفغ او تمم شوند؛ پله این سبلی مانند بمبی بود که بر سر رئیس‌الوزرا فرود آمده بود و به او قهقاند گرفتار چه شخصی است و در حالی که عدل‌الملک دادگر، محمود جم، رضاقلی هدایت، منصورالسلطنه، مودب‌الدوله،موقرالدوله و مشیراعظم و سایر اعضای کابینه او وورش حلقه زده بودند. استعفا ی مازور مسعودخان را با جمله «استعفا ی جناب اجل آقای مسعودخان موافقت می‌شود» از سوی سید ضیاء قبول شد. او به عدل‌الملک، منشی جلسه، دستور داد پیشنهادی به عنوان سلطان احمدشاه تنظیم کنید که «نظر به لیاقت و کفایت آقای رضاخا ن میرپنج، رئیس دیویزیون قزاق، ایشان را برای وزارت جنگ پیشنهاد می‌استداعی صدور فرمان همایونی را دارم.» فردای این روز رضاخا ن رسماً به عنوان وزیر جنگ معرفی شد.»

■

■ **بازگشت کهرمق سید به عرصه سیاست، در پی سقوط رضاخا ن**

بی‌تردید سیدضیاء پس از سقوط رضاخا ن آزادی نسبی فضای سیاسی ایران، با موافقت و ابرام دولت انگلستان که کشور بازگشت. وی در دوران نسبتاً کوتاه فعالیت خویش نیز عملاً در راستای تقویت سیاست بریتانیا در ایران گام زد که یکی از مصادیق شاخص آن، روبرواری با حزب توده است. با این همه و به رغم تمامی تظاهرات سید در این دوره، بار دیگر همان سرنوشتی را انتظار می‌بود که پس کودتای ۱۲۹۹ برای وی رقم خورد؛امجد توحیدی جافی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این باره چنین آورده است:

«ورود سیدضیاءالدین به صحنه سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، همواره با سروصدا و جنبوجوش‌های فراوانی همراه بوده است، ولی این جنب و جوش هر گز دیر پا نبود و پس از مدتی، بر اثر به‌وجود آمدن دشمنان فراوان حزب و، سپس برای پیشبرد دامنش مستعجل، به سمت افول سوق داده شد؛ طبیعی بود که سابقه تاریخی سیدضیاء در کودتای ۱۲۹۹ش و نیز کابینه کوتاه‌مدت وی که با جالش‌ها و دشمن‌تراشی‌ها و نیز رفتار شتاب‌آلود وی همراه بود، ورود دوباره روزنامه‌های وابسته به آن، در اول فروردین ۱۳۲۵ش، سیدضیاء و چند تن از یارانش را دستگیر کرد. حزب اراده ملی از آنجا که بیشتر حول محور شخصیت خود وی شکل گرفته بود، به‌سرعت رو به انحلال نهاد، به گونه‌ای که پس از آزادی سیدضیاء از زندان نیز این حزب مانند خود وی، هرگز به صحنه سیاسی کشور بازنگشت؛ زندگی رم‌آلود سیدضیاء همواره با پرسش‌های زیادی در تاریخ ایران باقی خواهد ماند. آیا نیت سیدضیاء طباطبایی از تشکیل حزب اراده ملی، ایجاد تحول در جهت یاری رساندن به گسترش دموکراسی و تثبیت قدرت مردم و دموکراسی در سایه تضعیف قدرت شاه بود، یا سید و همفکرانش تحزب را وسیله‌ای برای بازگشت دوباره به قدرت و صحنه سیاسی ایران قرار داده بودند؟ یا بیان دیگر آیا وی به اصول مشروطیت پایبند و باورمند بود و شاه را بدون قدرت و اقتدار گرامی

سیدضیاءالدین طباطبایی در کنار علی ششمی و مسعود جم، در حالیکه یک سبلی



“

بسیاری بر این باورند که سیدضیاء، در واقع نردبان مسعود رضاخا ن به حکومت بود. هم از این روی قزاق، علی‌الاصول نسبت به او و دستورات وی و منصوبانش، بی‌اعتنا بود و حتی یک بار در جلسه هیئت وزیران، مازور مسعودخان کیهان وزیر جنگ وی را مسود ضرب و شتم قرار داد؛ با عقیده بسا پژوهشگران این رویداد، حساب را به دست سید داد و دانست که از خویش قدر تی ندارد؛

۹۰ | روزنامه‌ها | شماره ۴۲۱۶

در ایران می‌پسندید؟! اگر این گونه است چرا و چگونه تا سال‌های پایان زندگی‌اش و حتی در دوران کناره‌گیری از سیاست و درست در روزگاری که شاه در اوج اقتدار گرامی بود، همواره هفته‌ای یک بار مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت؟ آیا چنان‌که اغلب پژوهندگان تاریخ معاصر ایران می‌گویند، بازگشت سیدضیاء به صحنه سیاسی کشور و تشکیل حزب اراده ملی، با حمایت مستقیم انگلیسی‌ها و در جهت یاری رساندن به اهداف آنها در کشور بود؟ از مخالفت سیدضیاء با حزب توده در قالب حزب اراده ملی را می‌توان در جهت رقابت‌های ستی میان انگلیسی‌ها و روس‌ها ارزیابی کرد؟»

■ **سیانسرهای ایرانی- انگلیسی سیدضیاء پس از بازگشت به ایران**

بی‌تردید موج آفرینی‌های مصنوعی سیدضیاء در پی بازگشت به ایران، نیاز به منابع مالی داشت. دولت انگلستان برخی کانون‌ها و خاندان‌های شناخته شده وابسته به خویش را مأمور حمایت از سید کرد. طباطبایی در پی برخورداری از این منابع سرشار، توانست بخش‌هایی از جغرافیا و سیاست ایران را به گونه‌ای مقطعی از خود متأثر سازد. اما اینگونه تحریکات، مصنوعی و فاقد گستره تأثیر بود و به همین دلیل، به سرعت رو به افول رفت! محمدحسین قنبرقور، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، حامیان مالی سیدضیاء پس از بازگشت به ایران را به این شرح معرفی کرده است: «از زمان بازگشت سیدضیاءالدین طباطبایی به ایران، مأموریت محوله انگلستان به رشیدیان‌ها برای حمایت سیاسی از سیدضیاء و مساعدت مالی به او، شکل جدی و عملی به خود گرفت. یکی از نمایندگان مجلس چهاردهم شورای ملی، ضمن اظهار نگرانی شدید محمدرضاشاه از ورود سیدضیاء به ایران، به خاطر ترس از انتقام او مطالبی عنوان نمود. یکی از مطبوعات مخالف سیدضیاء در همان مقطع زمانی، به طور مکرر و در شماره‌های پیوسته، از تباط خانواده رشیدیان با سیدضیاء را مورد توجه قرار داده و از مساعدت مالی همه‌جانبه این خانواده ظاهراً تاجر پیشه – که در کسوت بازرگانی و تجارت، و به جیره‌خواری انگلیس و استفاده از رانت دولتی، در راستای جمع‌آوری ثروت اقتصادی مشغول بودند- پرده برداشت. امکان‌های و منابع مالی فراوان و چشمگیری که از نسبی خانواده رشیدیان و دیگر هم‌قطاران‌شان در قشر دارا و متعین جامعه، در اختیار سیدضیاءالدین طباطبایی قرار گرفته بود، در تشدید شباهت وابستگی وی، او به سیاست انگلستان، نقش عمده‌ای داشت. جلوگیری از رخنه بیش از پیش حزب توده در میان قشر‌های پایین جامعه، از اقدامات دیگر سیدضیاء و حامیان او در ایران آن مقطع زمانی محسوب می‌شود. چنانکه بروز تشنج و درگیری در میان کارگران کارخانه‌های اصفهان طی ماه‌های نخستین سال ۱۳۲۳ش که طی آن حزب توده و طرفداران آن سیدضیاء، از این وضعیت برای حمله به یکندر استفاده نمودند و هر یک، طرفین را به تلاش برای برهم زدن آرامش متهّم می‌کردند، نمونه مبرهن در این‌زمینه است.

درگیری‌های خوین توأم با کشتار که در قلمشهر (شاهی سابق) مازندران، میان اعضای حزب توده و وابستگان به تشکیلات سیاسی سیدضیاء، طی ماه‌های میانی سال ۱۳۲۴ش روی داد، نمونه دیگری در این‌زمینه است. علاوه بر کاربرد این نوع ترندها، حمله‌ی دیگری نیز از سوی سیدضیاء و یارانش اتخاذ گردید که مبتنی بر مساعدت مالی راستای فعالیت‌های تبلیغاتی بود. او از طریق ثروت حامیان متمول خود مانند خانواده رشیدیان، اقدامات ظاهراً خیرخواهانه‌ای را به منظور ترسیم وجهه مثبت از خود، تشکیلات سیاسی‌اش و هم‌قطاران ثروتمند و مرفه‌اش در آذهان عامه مردم جامعه انجام می‌داد، چنانکه بنا بر روایت مأموران سفارت انگلیس راجع به این مهره سرسپردنشان: «سیدضیاء به علت محبوبیتی که در برخی مناطق دارد، موفق شده است مبلغ ۴ میلیون ریال برای کمک به زلزله‌زدگان گرگان گردآوری کند و این مسئله برای دشمنان وی نگران‌کننده است. سیدضیاء همچنان تلاش می‌کند شخصیت تأثیرگذار خود را به مردم نشان دهد. تلاش برای جلب توجه رؤسا و خوانین ایلات به منظور مساعدت و همراهی با خود در اواسط سال ۱۳۲۳ش، از دیگر تاکتیک‌ها و شگردهای قابل ملاحظه سیدضیاء و گروهش در حزب وطن بود. نکته شایان ذکر این است که حبیبالله رشیدیان –که دوران کیهولت خود را در این زمان سپری می‌کرد- به بسمت مشاور عالی حزب تعیین شد. لایه‌گری سیدضیاء و رشیدیان‌ها در راستای منافع انگلستان در قالب حزب اراده ملی تداوم یافت. برخی یاران تاجرپیشه سیدضیاء با استفاده از رانت سیاسی، مبتنی بر نفوذ سید و حامیان انگلیسی‌اش در ساختار حکومت ایران، توانستند به ثروت هنگفتی دست یابند و بخشی از این سرمایه اقتصادی را برای تجهیز حزب متبوع خود به کار ببرند. یک نمونه برجسته آن، پارچه و منسوجاتی است که در زمان دولت سابع (نیمه اول سال ۱۳۲۳ش)، به نام حزب «اراده ملی» به قیمت جیره‌بندی از دولت گرفته شد و توسط رشیدیان و صرافزاده، به قیمت گزاف در بازار به فروش رفت. در این میان، برخی برقت‌باز هم مستشار امریکایی امور مالیه (میلیسپو) در این ماجرا، تأکید ورزیدند…»